

دیوان حافظ شیرازی

به کوشش:

شهناز بیگی بروجنی

نشر پانیز

تهران، ۱۳۸۵

حافظ، شمس‌الدین محمد، -۷۹۲ق

دیوان حافظ شیرازی / تصحیح شهناز بیگی بروجنی. - تهران: پانید، ۱۳۸۳.
۵۴۳ص.

ISBN:964-7105-03-7

۴۰۰۰۰ ریال

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
نمایه.

۱. شعر فارسی - قرن ۸ق. الف. بیگی بروجنی، شهناز، ۱۳۵۰ - گرد آورنده.
ب. عنوان.

۸۶۱/۳۲ح ۱۹۸۵

PIR۵۴۲۴

۱۳۸۳

۱۳۸۳ج

۸۳-۳۶۶۵۴م

کتابخانه ملی ایران.



نشر پانید

حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد

دیوان حافظ شیرازی

به کوشش: شهناز بیگی بروجنی

چاپ نخست، ۱۳۸۵

۱۰۰۰ نسخه

حروفچینی: اکرم زارع؛ صفحه آرایی: اعظم زارع مهرجردی

طرح جلد: مریم شعبان

ناظر فنی چاپ: ناصر قبه زرین

چاپ و صحافی: دالاهو

تهران. خیابان وحید نظری پلاک ۱۰۰

تلفکس: ۲۲۲۴۰۲۷۹-۶۶۴۱۵۹۸۲

شابک: ۷-۰۳-۷۱۰۵-۹۶۴

حق چاپ محفوظ و مخصوص است.

بها: ۴۵۰۰ تومان



خواجه شمس‌الدین محمدحافظ شیرازی، بزرگترین غزلسرای ایران در طی تاریخ ۱۲۰۰ ساله شعر فارسی است. اگر شعر فارسی و ادب ایرانی در جهان آشناست، رهین نام اوست.

با آن که زادگاه، خاستگاه و آرامگاهش در شهر شعر و ادب و عشق «شیراز» است، کسی به درستی از تاریخ ولادت، نام واقعی، پدر، هویت خاندان، مادر و حتی مدت دقیق عمر او آگاه نیست، فقط مرگ وی را به سال ۷۹۱ یا ۷۹۲ ه.ق. نگاشته‌اند.

حافظ، نمونه‌اعلای یک روشنفکر دینی ایرانی در سده هشتم هجری است؛ و این که ما بخواهیم حافظ را در قالب تنگ معیارها و باورهای ایدئولوژیک خود بسنجیم؛ جفایی است بزرگ در حق او.

وی به لسان الغیب و ترجمان الاسرار شهرت یافته است. در فاصله بین «چنگیز» و «تیمور» به دنیا آمد و معاصر حکام محلی خاندان اینجو (اینجویان)، نظیر «شاه شیخ ابواسحاق» - که ممدوح حافظ بود - و مظفریان (آل مظفر)، مانند «امیر مبارز الدین

محمد» - مبعوض حافظ - و «جلال‌الدین ابوالفوارس شاه شجاع» و «شاه نصرت‌الدین یحیی» و «شاه منصور» است.

اواخر عمر این شاعر شوریده حال مقارن است با استیلای «امیر تیمور گورکانی»، پادشاه سفاک تاتار، بر خطه «فارس» که گرچه صحت ملاقات او با حافظ مورد شک و تردید است؛ اما به نظر می‌رسد که اگر چنین ملاقاتی انجام گرفته باشد، در سالهای پایانی زندگانی شاعر بوده است.

وی جز به یزد و هرمز، به جای دیگر نرفته است، هر چند که به سبب شهرتش به شهرها و سرزمین‌های بسیاری (حتی هند) دعوت شده بود.

بی‌شک او طرفدار وضع موجود و عافیت طلب بوده است، یعنی «پراگماتیست» و «اهل مصلحت»؛ مانند بسیاری از هموطنان خویش، هم رسم متعارف زمانه را می‌پذیرد و با درج رندانه نام «شاه» و «وزیر» در شعر - غالباً در آخرین ابیات غزلش - فقر فرساینده‌اش را درمان می‌کند و فراغت و رفاهی به دست می‌آورد تا هنرش را در دامان آن پیروراند و هم به انتقاد از واعظان و مشایخ و زاهدان و صوفیان و محتسب و شحنه، در زمانه‌ای که اینان ارباب قدرت مادی و معنوی بوده‌اند، با یک روحیه والا و نستوه انقلابی، می‌پردازد.

حافظ، فخر مشرق زمین است؛ و این که برخی از تفکرات متعصب قومی، نژادی، گروهی، مذهبی، زبانی، و منطقه‌ای بخواهد وی را متسوب به خود قلمداد نماید، راهی به خطا رفته است و این انسان اندیشمند، آزاداندیش، فرهیخته و فرزانه را در حصار باورهای تنگ و مبهم و بی‌معنای خویش گرفتار ساخته است.

حافظ، قرآن‌شناسی ژرف بین و بلاغت‌شناسی حقیقت‌یاب بوده است. حافظ به نحو و اعراب قرآن و دقایق زبان عربی و مفردات و غرایب قرآن و رسم الخط خاص این کتاب آسمانی، تاریخ جمع و تدوین و حتی شأن نزول، تفسیر و شناخت آیات مکی، مدنی یا تفکیک ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه از هم احاطه کامل دارد. حتی به

شهادتِ غزل‌هایش، با تک تک قصه‌های قرآن اُلفتی غریب دارد. بی شک آگاهی او از فقه‌القرآن، از پیوند عمیق حافظ با قرآن نشان دارد.

حافظ صد و چهارده سوره قرآن بوده، اما این نکته را باید اذعان شود که تنها یک بردارنده ساده کلام پروردگار محسوب نمی‌شود، بلکه در ترتیل و تغنی قرآن هم ید بیضا داشته و مَقْرئ یعنی استاد واقف به ریزه کاری‌های قرائت‌ها و اختلاف آنان بوده است. حافظ خود معترف است که:

عشقت رسد به فریاد ار خود به سبب حافظ

«قرآن» ز بَر بخوانی در «چارده روایت»
قرآن شناسان و قرائت شناسان، روایت ۲ تن از راویان هر قاری را که از نظر ضبط و صحت سند و طول ملازمت و آموزش نزد قاریان هفتگانه دقیق‌تر بوده است، استاندارد کرده‌اند.

اینان عبارتند از:

۱. عبدالله بن عامر دمشقی (راوی اول: هشام بن عمار، راوی دوم: ابن ذکوان).
۲. عبدالله بن کثیر مکی (راوی اول: البرّی، راوی دوم: قُتیل) ۳. عاصم بن ابی النجود (راوی اول: حفص بن سلیمان، دوم: شعبه بن عیاش) ۴. زبان بن علاء یا ابو عمرو بصری (راوی اول: حفص بن عمرالدوری، دوم: ابوشعیب سوسی) ۵. حمزه بن حبیب کوفی (راوی اول: خلّاد بن خالد، دوم: خلف بن هشام) ۶. نافع بن عبدالرحمن مدنی (راوی اول: وُرش، راوی دوم: قانون) ۷. علی بن حمزه کسائی (راوی اول: لیث بن خالد، راوی دوم: حفص بن عمرالدوری).

حافظ اقتباس‌های بسیاری، گاه به صورت «تضمین» و نقلِ عینِ «بیت» و «مصرع» از شعرای فارسی زبان کرده است. و چنان که به حق مشهور است، اغلب و بلکه همه مضامین یا صنایع ادبی و ظرایف لفظی مقتبس از دیگران را از صاحبان اصلی آنها بهتر آدا کرده است.

از این میان می‌توان به آثار یا دیوان‌های «رودکی»، «منوچهری دامغانی»، «سنایی غزنوی»، «انوری ابیوردی»، «عطار نیشابوری»، «نظامی گنجوی»، «ظهیرفاریابی»، «عراقی»، «مولوی»، «عطار نیشابوری»، «سعدی شیرازی»، «نزاری قهستانی»، «کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی»، «خیام نیشابوری»، «خواجوی کرمانی»، «اوحدی مراغه‌ای»، «عبید زاکانی»، «ناصر بخارایی»، «سلمان ساوجی»، «کمال خجندی»، «شاه نعمت‌الله ولی»، «عماد فقیه» و «شاهنامه» فردوسی و «ویس و رامین» فخرالدین گرجانی اشاره کرد.

حافظ در آثار و دیوان‌های عربی، مانند «امروالقیس»، «عمرو بن کلثوم»، «ابن شیبان»، «کعب بن زهیر»، «حسن بن ثابت»، «ابونواس»، «ابوتمام»، «بُحتری»، «متنبی»، «شریف رضى»، «شریف مرتضى»، «بوصیری»، «ابن عربی»، «ابوالفرج اصفهانی»، «ابوالعلاء معری»، «ابن سناءالملک»، «تنوخی» و «طغرابی» مطالعه داشته و ردّ پای مضامین بعضی از شعرای عرب را در شعر حافظ می‌توان یافت.

رندی و سرمستی برای مردم جالب‌تر از موضوعات دیگر است. برای همین عموم مردم حافظ را بیشتر دوست دارند و حافظ را خواجه رندان می‌خوانند. استاد عبدالحسین زرین‌کوب در کتابهای ارزنده خود بر رندی حافظ بیشتر اصرار دارد و در جستجوی رویایش به کوی رندان رفته است.

حافظ مبلغ محض عیش و نشاط و باده‌پرستی و خوش‌گذرانی نیست. حافظ انسان را در بی‌ثباتی و چیز زندگی برای ترک دنیا تلقین نمی‌کند، بلکه تلخی‌های زندگی را برای او گوارا می‌سازد تا زندگی راحت و آسان شود.

بزرگترین امتیاز حافظ که در رواج شعرش تأثیر داشته است رجایی بودن او در مشکلات زندگی است. او تلقین می‌کند که باید راضی به رضای حق و امیدوار به آینده بهتر باشیم. در ادبیات ملل مسلمان عقیده جبر با اعتقاد به رحمت حق همراه است. این اعتقاد به جبر زندگی را تا حدی قابل تحمل ساخته است و احساس گناه گناهکاران را کم

کرده است.

در بسیاری از غزل‌های حافظ، واژگان مهرآئینی و در برخی موارد واژه‌های رمزی باستانی به صورت بسیار دقیق به کار رفته و از آشنایی او با این واژه‌ها و مفاهیم حکایت دارد. حافظ ارثیه‌ها و رمزهای کهن را می‌گیرد و در آن تصرف می‌کند و آن را به خدمت «فلسفه» و «شعر» خود می‌آورد.

زیباپرستی در سرشت حافظ بوده. او به خط و خال، زلف پریچ و خَم، نرگس مخمور، لبان غنچه، قامت رعنا و چون سرو سَهی دلداری و هر آنچه مظهر زیبایی نامیده می‌شود؛ شیفته است و با مهری معنوی به آنها می‌نگرد و تأکید می‌ورزد.

اساساً مشکل عشق حافظ، به صورت کلاف سردرگمی برای «حافظ شناسان» درآمده است. بعضی‌ها عشق او را کلاً «عشق معنوی» می‌دانند، که هیچ گونه رنگ «زمینی» و «غریزی» ندارد. یکی از مفسران صوفی مسلک حافظ، یعنی «بدرالدین حیدرآبادی» در کتاب «بدرالشروح» حتی تا آن جا پیش رفته که حتی واژه‌های تاریخی شاعر (مثل شاه شجاع را به روح تعبیر کردن) تأویل نموده است.

حافظ، عشق را شرط «انسانیت» و «کمال» می‌داند. رابطه حافظ و عشق ناگسستنی است، عشق زندگی او را جاودانه می‌سازد. او همه مواهب و آزادی خود را از عشق می‌داند.

حافظ همیشه به حال می‌نگرد. هیچ‌گاه اندیشه «گذشته» و «آینده» در ضمیر او به وجود نمی‌آید. حالی که بایستی با «شادی» و «امید» سپری شود، حداکثر استفاده را از زیبایی‌های طبیعت باید برد، خواه این زیبایی در آدمی باشد یا در بوستان‌ها و گلزارها، جوی‌ها و آبشارها و یا در گلستان‌ها و مرغزارها.

حافظ به هیچ قیمت حاضر نیست که لحظه‌ای از «حال» را به هدر دهد و از نعمت عشرت و شادی محروم بماند.

گویی در پشت گوش تو زمزمه می‌کند و تا برمی‌گردد، آوازش از عرش می‌آید.

زیانش آن چنان ساده و آشناست که انگار ترانه‌اش را از عهد گهواره شنیده‌ای و آن چنان با «رمز» و «معمّا» می‌گوید، که پنداری پیامی است که از کهکشان‌های دور می‌رسد.

این ماییم که می‌خواهیم او را آسمانی یا زمینی ببینیم.

شعر او، چون دور دست افق، بوسه‌گاهِ «آسمان» و «زمین» است.

آسمانی است، چون آن چه از خوبی و پاکی و عدل و امن می‌جوید، در بُن تیره خاکدان نمی‌یابد. و زمینی ست، زیرا آنچه از هستی و آرزوهایش می‌طلبد، در همین سایه بید و لب کشتزارها فراهم است. پس، اشاره‌اش به دورگاه آسمان است و چشم و دلش در زمین می‌گردد.

هوشمندی است تشنه دانستن راز دهر و معمای وجود. نگران سرنوشت انسان است و اندوهناک از رنج و ستمی است که به نار و ابر فرزند آدم می‌رود. فرزانه‌ای است که پیوسته در طلب حقیقت است. اما بایسته هیچ جمعیت و قرارداد و صنف و گروهی نیست.

در سیر تکامل غزل فارسی حافظ اهمیتی فوق‌العاده دارد. بزرگترین امتیاز حافظ این است که غزل به دست او به اوج کمال خود رسید و این نمونه کامل برای شعرای بعدی در همه زبانهایی که غزل در آنها راه یافته بود، سرمشق قرار گرفت.

عشق موضوع اساسی غزل است و حافظ حق این موضوع را به خوبی ادا کرده است، ولی او تنها به این موضوع اکتفاء نکرده است. او دامن غزل را وسعتی بخشیده و این نوع شعر را به جایی رسانیده است که حالا با غزل انواع مضامین و کیفیات و اوضاع و احوال را می‌توان بیان کرد.

البته کاربرد رمز و کنایه (یا سمبولیزم) در غزل شرط اول است. در غزل به قول شاعر نام‌آور اردو - فارسی، میرزا اسدالله خان، غالباً گفتگو از مشاهده حق هم بدون اصطلاحات باده و ساغر نمی‌توان کرد. حافظ در غزل‌های خود اصطلاحاتی نظیر طامات - خرابات - پیرمغان - خرقة - سالوس - هاتف - رطل‌گران - زنار - صومعه -

زاهد - شاهد - رقیب - طلسمات - دیر و کنشت را با هنرمندی تمام به کار برده است. اینها جنبه ایمانی غزل او را تقویت کرده است.

کاربرد این اصطلاحات از خصوصیات زبان غزل شده است. حافظ در غزل حقیقت و مجاز را طوری آمیخته است که هر کس به ذوق خود از کلام او لذت می برد. اهل حقیقت کلامش را به عقیده خود و اهل مجاز طبق نظر خود تعبیر می کنند. این امتزاج حقیقت و مجاز حلقه حافظ دوستان را بسیار وسعت داده است.

تنها غزل فارسی نیست که تحت تأثیر حافظ قرار گرفته است، بلکه حافظ در غزلسرایي زبانهای دیگر هم اثر گذاشته است.

غزل قسمت عمده شعر اردو را تشکیل می دهد و به آن آبروی شعر اردو گفته اند. شعرای معاصر اردو مثل حافظ اصطلاحات خائفاه و میکده و غیره را به کار می برند و به ایما اوضاع سیاسی و اجتماعی را بیان می کنند. ایشان این روش را حتماً از حافظ فرا گرفته اند.

غزل در اردو، با وجود جنبشهای ضد غزل، به سبب سمبولیزم آن امروز هم به قوت خود زنده و باقی است و این سبک غزل در زبانهای دیگر پاکستان مثل بلوچی، پشتو، هندی، پنجابی، کشمیری و غیره هم پیروان بسیار داشته است و دارد. در غزل ترکی هم تأثیر حافظ را می توان دید.

این تأثیر از زبانهای جهان اسلامی گذشته و به اروپا رسیده است. گونه به زبان آلمانی غزلهایی سروده است. او در این غزلها از حافظ پیروی کرده و حتی تشبیهات و استعارات و کنایات حافظ را در کلام خود گنجانیده است و بعضی از آنها از طریق ترجمه شعر گونه در سایر زبانهای اروپایی راه یافته است. پس بی تردید می توان گفت که در ادبیات جهان هر جا که غزل است از فیض حافظ محروم نمانده است.

خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی - غزلسرای بزرگ سده هشتم هجری قمری در زمان حیات همچون غالب سخنگویان اشعار و غزلهای خود را در «دفتر

اشعار» یا «سفینه حافظ» درج و ضبط می‌کرد و پاره‌ای از دستنویس‌های غزلیات را در دسترس دوستان و یاران و طالبان سخنان گهربارش قرار می‌داد و جهانگردان و مسافران و ادیبان و ارباب ذوق و هنر به همراه خود آنها را بسان ورق زر از شیراز به سایر شهرهای ایران و بلاد نزدیک و دور می‌بردند و در مدت کوتاهی در پهنه اقالیم و ممالک مختلف که زبان شیوای فارسی نفوذ و گسترش یافته بود، دست به دست می‌گشت و نقل مجالس و محافل بود.

نفوذ و گسترش سخنان و کلمات نغز حافظ، چنان با سرعت همه جاگیر شده بود که حتی برای او شگفت‌آور می‌نمود و از این رو می‌گفت:

به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌نازند

سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

و دیگر بار اثر معجزه آسای اشعار خود را چنین ترسیم می‌کرد:

عراق و پارس گرفتی به شعر خود حافظ

بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

و باز در زمینه نفوذ کلمه و سخن خویش در طی مکان و زمان در سلوک شعر می‌سرود:

طی مکان بین و زمان در سلوک شعر

کاین طفل یک شبه ره یک ساله می‌رود

شکرشکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

خواجه در چند غزل به «دفتر اشعار» یا «سفینه حافظ» اشاراتی دارد که روشن می‌شود آثار گرانبهای خود را در دفتری ثبت و ضبط می‌کرده است. در اینجا این موارد را از نظر می‌گذرانیم:

به چشم کرده‌ام ابروی ماه سیمایی
 خیال سبز خطی نقش بسته‌ام جایی
 گهر ز شوق برآرند ماهیان به نثار
 اگر «سفینه حافظ» رسد به دریایی
 در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است
 صراحی می ناب و «سفینه غزل» است
 کنون که بر کف گل جام باده صاف است
 به صدهزار زبان بلبش در اوصاف است
 بخواه «دفتر اشعار» و راه صحراگیر
 چه وقت مدرسه و بحث کشف کشاف است
 من و «سفینه حافظ» که جز در این دریا
 بضاعت سخنی دلستان نمی‌بینم
 بنابر آنچه باز نموده شد حافظ در طول حیات شاعری، دارای «دفتر اشعار» بوده و
 غزلیات خویش را در آن دفتر می‌نگاشته است؛ اما هیچ‌گاه در صدد برنیامد که دیوان
 خود را تدوین و تنظیم کند و غزلیات را از سواد به بیاض درآورد و به همان مسوده
 قناعت کرد.
 عدم توفیق خواجه در امر جمع دیوان، بیشتر معلول دو علت اساسی بوده است:
 یکی اشتغال روزانه‌اش به تدریس - خاصه درس قرآن - و مطالعات ادبی و علمی و
 عرفانی، و دو دیگر دغدغه و واهمه از مکر و غدر مدعیان و سالوسان و دین فروشان که
 مبادا به گفتارش خرده بگیرند و افراد نادان و نابخرد را بر او بشورانند و قصد جانش کنند
 و فتنه‌ای راه بیندازند.
 جامع دیوان، در مقدمه خویش این دو علت را در دو مورد، طی چند سطر باز نموده
 است. در مورد نخست می‌نویسد: «به واسطه محافظت درس قرآن و ملازمت شغل

تعلیم سلطان و تحشیۀ کشاف و مفتاح و مطالعہ مطالع و مصباح و تحصیل قوانین ادب و تجسس دواوین عرب، به جمع اشتات غزلیات نپرداخت و به تدوین و اثبات ابیات مشغول نشد». و در مورد دوم بر قول خود می‌افزاید که: «و مسود این اوراق، در درسگاه مولانا قوام‌الدین عبدالله، به کرات و مرات که به مذاکره رفتی در اثناء محاوره گفتی که این قول پر فواید را همه در یک عقد می‌باید کشید و این غرر و درر را در یک سلک می‌باید پیوست تا قلادۀ جید وجود اهل روزگار گردد و تمیمۀ و شاح عروسان دوران شود و آن جناب، حوالث رفع ترفیع آن بنا، به ناراستی روزگار کردی و به غدر اهل عصر عذر آوردی تا در سنۀ احدی و تسعین و سبعمائه و دیعت حیات به موکلان قضا و قدر سپرد...»

پس دو علت عمدۀ مذکور را از جمع دیوانش بازداشت. به احتمال زیاد علت دوم بازدارندۀ تر بوده است، زیرا در حیات او «زمانۀ خونریز» و جو اختناق آن چنان بود که خواجه نمی‌توانست در دل خود را حتی به مصاحبانش به روشنی بازگوید و با ابهام و اشاره سخن‌گرا می‌شد و می‌سوخت و می‌ساخت و می‌گفت:

زین آتش نهفته که در سینۀ من است

خورشید شعلہ‌ای است که در آسمان گرفت

در چنین جوی هر وقت جامع دیوان و یایاران دیگرش وی را به جمع دیوان و غزلیاتش می‌خواندند، سربسته متعذر به «غدر اهل عصر» و «ناراستی روزگار» می‌شد و ملتمس دوستان را اجابت نمی‌فرمود و اهتمام به این کار را به وقت مساعدی موکول می‌گردانید، لیکن چنین فرصتی دست نداد و سرانجام در سنۀ ۵۷۹۱ ق. و به قول ضعیفی در سال ۵۷۹۲ ق. وفات یافت.

تدوین دیوان حافظ

از سخنان خواجه در باب «دفتر اشعار» و «سفینۀ حافظ» و همچنین مقدمۀ جامع دیوان چنین برمی‌آید که غزلیات خواجه در زمان حیاتش در دفتری به صورت اوراق پراکنده وجود داشته است، ولی در مجلدی مرتب و مدون نبوده است.

کار عمده جامع دیوان این بوده است که غزلیات پراکنده را جمع کند و به ترتیب حرف آخر قوافی آنها را تنظیم و ترتیب دهد و همه را در یک عقد کشد و در یک سلک پیوندد. برای نیل بدین مقصود جامع دیوان می نویسد: «سوابق حقوق صحبت و لوازم عهود محبت و ترغیب عزیزان باصفا و تحریض دوستان باوفا که صحیفه حال از فروغ نور ایشان جمال گیرد و بضاعت افضال به حسن تربیت ایشان کمال پذیرد، حامل و باعث ترتیب این کتاب و تبویب این ابواب گشت».

تاریخ تقریبی تبویب و تدوین دیوان حافظ، به همت هر که صورت گرفته باشد، دقیقاً روشن نیست. احتمال دارد کار تدوین دیوان در حدود پنج یا شش سال بعد از وفات خواجه صورت گرفته باشد.

هرگاه تاریخ اتمام جمع دیوان حافظ را در حوالی بانزدیک سنه هشتصد هجری در نظر بگیریم ظاهراً از واقعیت چندان دور نخواهد بود، زیرا قدیم ترین نسخه خطی بالنسبه کاملی که از دیوان حافظ موجود است، در نیمه رجب ۸۱۳ ه.ق. تحریر یافته و مُسلم است از روی یک یا دو نسخه خطی که بر این نسخه تقدم زمانی داشته به کتابت درآمده است.

از این گذشته چون اوراق غزلیات حافظ به طور پراکنده به صورت «دفترشعر» یا «سفینه غزل» موجود بوده جمع و ترتیب و تنظیم دیوان چندان نیاز به وقت مُوسعی نداشته است.

به علاوه یا انقراض سلسله آل مظفر در سنه ۷۹۵ هجری و انتقال قدرت به عمال تیمور که پاره‌ای از آنان در عین سفاکی و خشونت و بیگانگی هنرپرور و شعر دوست نیز بوده‌اند و یا از بین رفتن برخی از مدعیان بی انصاف حافظ در شیراز، عملاً عواملی که مخل جمع و ترتیب دیوانش به شمار می آمدند، از میان برداشته شدند و دیوان خواجه فراهم شد و برای ملت ایران و فرهنگ و تمدن جهان به صورت میراثی بس گرانبها باقی ماند.

کهن ترین نسخه خطی بالنسبه کامل دیوان حافظ، مکتوب نیمه رجب سال ۸۱۳ ه.ق.

جزئی از یک مجموعه خطی است شامل بیست دیوان شعر موسوم به مجموعه دواوین به خط حافظ حسن و اکنون تحت شماره ۹۹۴۵ در کتابخانه «ایاصوفیه» در کشور ترکیه موجود است.

حافظ حسن این مجموعه را به نام و برای جلال‌الدین اسکندر، پسر عمر شیخ و نوه تیمور که از سال ۸۱۲ تا ۸۱۷ ه.ق. فرمانروای فارس بوده، نگاشته است. کاتب مردی بی‌بضاعت بوده و در فقر و فاقه می‌زیسته و به امید دریافت پاداش این مجموعه کلان و گرانبها را تحریر کرده است.

دیوان حافظ در این مجموعه از ورق ۴۰۲ آغاز می‌شود و به ورق ۴۳۹ پایان می‌یابد. بخش اول جمعاً شامل ۲۵۲ غزل و بخش دوم با عنوان «تمه دیوان حافظ» از ورق ۲۰ ب دیوان شروع می‌شود. در این بخش غزلهایی را که کاتب، در نسخه دیگر یافته و در بخش اول موجود نیست به ترتیب حرف آخر آنها آورده و آنگاه مثنویات و قطعات و رباعیات و مفردات را ضبط کرده است. در بخش دوم جمعاً ۲۱۶ غزل مضبوط است که ۹ غزل آن مکرر است (یعنی در بخش اول این ۹ غزل آمده است). وجود اختلافهای جزئی در ۹ غزل مکرر مفید این حقیقت است که نسخه ۸۱۳ ه.ق. از روی دو نسخه خطی رونویس شده است. مجموع غزلیات حافظ در نسخه‌های مکتوب نزدیک به زمانش در حدود ۵۰۰ غزل است. در این غزلها ابیات هر نسخه‌ای یا نسخه دیگر یکسان و همخوان نیست. این تفاوت و کمی یا زیادی ابیات را نمی‌توان ناشی از عمل کاتبان دانست.

حافظ از اوان جوانی تا دوران پیری غزل می‌سروده است. در طول این زمان از «دفتر اشعار» خودگاه به مناسبتی از یک غزل بیتی برداشته یا بر غزل دیگر بیت یا ابیاتی افزوده یا کلمه یا کلماتی را تغییر داده یا مضمونی را به دو صورت یا سه صورت و به ندرت چهار صورت در قالب کلمات مختلف ریخته است. این تغییرات را تنها می‌توان ناشی از روح تجدید نظرطلبی او تلقی کرد.

خواجه شیراز در حدود نیم قرن تمام به ساختن غزل پرداخته و چون مجموع غزلهای

موجود در نسخه‌های کهنه تاریخ دار دیوان او را که بالغ بر ۵۰۰ غزل می‌شود تقسیم بر ۵۰ سال بکنیم، به این نتیجه می‌رسیم که حافظ در حدود ده غزل در هر سال سروده و برای شاعری مانند حافظ این رقم بسیار کمی است.

به احتمال زیاد غزلیات حافظ محدود به همین ۵۰۰ غزل که در نسخه‌های قدیمی به چشم می‌خورد نبوده است. ای بسا در سنین پختگی و کهنلت حافظ پاره‌ای از غزل‌های ایام جوانی خود را که به نظرش از حیث مفاد کهنه یا از جهت انسجام کلمات نارسا می‌آمده، از جمع آثارش خارج ساخته باشد اما آنها قبلاً در دست طالبان کلام او قرار گرفته بوده است.

با گسترش صنعت چاپ قهراً این صنعت در خدمت دیوان حافظ نیز واقع شد. هند در امر چاپ دیوان حافظ پیش قدم بود. «این فتد پارسى» نخستین بار در سال ۱۷۹۱ م. به اهتمام ابوطالب خان «متولد در شهر لکنهو» پسر حاجی بیک تبریزی، اصفهانی، در شهر «کلکته» در چاپخانه «ابجهن» طبع شد و در سال ۱۸۲۶ م. این چاپ از نو انتشار یافت. دیوان حافظ در این چاپ مقدمه‌ای دارد مشتمل بر ۱۶ صفحه و متن آن محتوی ۱۵۷ صفحه است.

پس از آن در سنه ۱۲۴۱ ه. ق. / ۱۸۲۶ م. در همین شهر دیوان حافظ در چاپخانه آسیایی (طبع لیتوگرافیک) شامل ۳۱۰ صفحه طبع گردید. آن گاه در ۱۲۴۳ ه. ق. / ۱۸۲۷ م. به اهتمام بدر علی عظیم آبادی مصدر به مقدمه گلندام شامل ۳۲۱ صفحه بار دیگر در کلکته چاپ شد. سپس در شهر بمبئی در سنوات ۱۲۸۷ ه. ق. / ۱۸۷۰ م. با مقدمه گلندام و باز در همان شهر در سال ۱۲۶۷ ه. ق. از نو چاپ و منتشر شد. بعد نوبت به شهر کانپور رسید و دیوان او در سال ۱۲۴۴ ه. ق. / ۱۸۳۱ م. در ۳۱۰ صفحه طبع گردید. پس از آن دیوان حافظ در دهلی در سنه ۱۲۶۹ ه. ق. و ۱۲۸۶ ه. ق. و در لکنهو در ۱۲۵۸ ه. ق. و ۱۲۹۱ ه. ق. در شهر بولاق مصر در سنه ۱۲۵۰ ه. ق. و ۱۲۵۶ ه. ق. و ۱۲۸۱ ه. ق. و در کشور عثمانی (ترکیه) در چاپخانه باب

حضرت سر عسکریه در عهد عبدالمجید در سنه ۱۲۵۵ ه.ق. و در اسلامبول در سنه ۱۲۵۷ ه.ق. و در تهران در سال ۱۲۵۸ ه.ق. به زیور چاپ آراسته شد.

کار تصحیح و تنظیم این دفتر، گرچه در آغاز بسیار سهل و آسان می نمود، نزدیک به ۶ ماه به درازا انجامید. مطالعه و فیش نویسی از حدود ۵۰ نسخه چاپی و سنگی و چند نسخه خطی و مطالعه صدها کتاب و مقاله درباره این فرزانه فرهیخته و فخر ایران و ایرانی، و اصرار بر دقت و سرعت و به دست آوردن بهترین نمونه - که با فهم عرفی جامعه هم خوانی داده باشد - نتیجه ای رضایت کننده را دربرداشت.

شاید بتوان گفت علاوه بر امتیاز مقابله دهها نسخه دیوان حافظ، و اعراب گذاری غزلیات (فارسی و عربی) و انتخاب صحیح ترین واژه ها - در موارد بحث برانگیز - و پیوست ۱۱۰ کتاب مشهور «حافظ شناسی» و «فهرست الفبایی غزلیات» (بر اساس مطلع غزل ها)، اهتمام بر انتشار تمام غزلیات (بدون حذف حتی یک غزل) و کنار گذاشتن چند شعر که با پژوهش های ادبی و تاریخی مشخص گردیده که از آن حافظ نیست (مانند خرم آن روز کزین منزل ویران بروم) از محاسن چاپ حافظ پانید است.

به دو دلیل از نوشتن ترجمه الفاظ و یا شرح و توزیع ابیات خودداری شد:

۱. اهمیت رجوع به اصل غزل و لذت بردن از خواندن شعر، سپس در صورت نیاز مراجعه به ترجمه کلمات و واژه ها و نیز شرح عبارات و فهم معانی بدیل و عرفانی آن. سحر کلام حافظ در خواندن بیت بیت اشعار او هست.
۲. صحیح خواندن اشعار به کمک اعراب گذاری و انتخاب صحیح ترین و دقیق ترین واژه ها بر اساس پژوهش های ادبی.

تا چه قبول افتد و که در نظر آید

رامسر - شهناز بیگی